

علم دینی از مقام نظر تا عمل؛ تحلیل گفتمان دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی دربارهٔ ضرورت و کیفیت تولید علم دینی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۷/۰۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۱۳

^۲ حسن محمد میرزائی

^۳ ابوالفضل ذوالفقاری

^۴ حسن مرادی

چکیده

در زمینه امکان، ضرورت و کیفیت تولید علم دینی دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی ارائه گردیده است که یکی از مهمترین و اصلی‌ترین این دیدگاه‌ها مربوط به آیت‌الله جوادی آملی می‌باشد که اصلاحاً از آن به عنوان رویکرد اجتهادی یاد می‌گردد. با توجه به جایگاه علمی و اهمیت نظریه ایشان در میان رویکردهای مختلف مطرح در زمینه تولید علم دینی، این مقاله به دنبال بررسی دقیق و جامع رویکرد ایشان می‌باشد. لذا با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه، عناصر گفتمانی موجود در رویکرد ایشان شناسائی و در یک نظام معنایی-ارتباطی ارائه گردیده است. براساس تحلیل گفتمان صورت گرفته، عنصر «جامعیت دین» و نگاه حداکثری به آن، به عنوان دال برتر، در نقطه مرکزی نظریه ایشان قرار گرفته است و سایر عناصر شناسائی شده دال‌های فرعی هستند و در ارتباط با این دال، تعریف شده‌اند و با مفصل‌بندی صورت گرفته با یکدیگر ارتباط معنایی پیدا کرده‌اند.

واژگان کلیدی: علم دینی، جامعیت دین، دین حداکثری، آیت‌الله جوادی آملی، رویکرد اجتهادی.

۱ مقاله مزبور مستخرج از پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد گروه علوم اجتماعی دانشگاه شاهد می‌باشد.

۲ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع) (نویسندهٔ مسئول).

h.mmirzaie@chmail.ir

۳ دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شاهد zolfaghariab@gmail.com

۴ استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شاهد dr.hassan.moradi@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

یکی از اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین مفاهیم مطرح شده در فرهنگ اسلامی مفهوم علم است (پارسانیا، ۱۳۸۵: ۱۴۷). رابطه بین علم و دین و تعبیری همچون علم دینی، همواره یکی از مسائل چالش‌برانگیز در میان اندیشمندان جوامع مختلف بوده و نظرات و دیدگاه‌های مختلفی در این قضیه وجود دارد. البته باید گفت در بحث رابطه علم و دین، چیزی که بیش از همه در مرکزیت گفتگوها قرار دارد علمی است که معادل مفهوم science می‌باشد (مشکی و ساجدی، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

در مجموع، برخی از اندیشمندان و صاحب‌نظران، تولید علم بومی را با محوریت دادن به بوم فرهنگی (و نه صرفاً در نظر گرفتن بوم جغرافیایی و تاریخی) یک ضرورت اساسی تلقی کرده و در پی دستیابی به «علم دینی» و «اسلامی» هستند (میرباقری، ۱۳۸۶: ۱۶۴). علمی که بنابر تعریف پارسانیا، با در نظر گرفتن ذات یا ساختار نظری و معرفتی از هویت قدسی معنوی و یا دینی برخوردار باشد (پارسانیا، ۱۳۸۶: ۱۴۴). علم دینی با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مناسب با خود، همراه بوده و ریشه در آگاهی و علم الهی دارد و با حفظ ابعاد فرا عقلی خود نه تنها در تضاد با عقل نیست، بلکه عالم عقلی را نیز فرا می‌گیرد (پارسانیا، ۱۳۹۰: ۶۷-۶۶). با این نگاه، علمی دینی خواهد بود که اولاً: مبتنی بر مبانی معتبر فلسفی الهی (نگرش توحیدی و لوازم فلسفی آن) باشد ثانیاً: از منابع معرفتی مورد پذیرش اسلام (عقل و نقل) تغذیه نماید و ثالثاً: در راستای غایبات مورد نظر اسلام باشد (سوزنچی، ۱۳۸۹: ۳۳۵). البته در کنار این تعابیر، تعاریف و دیدگاه‌های مختلفی درباره مفهوم علم دینی وجود دارد که با توجه به اهمیت این مسئله لازم است هر کدام در جایگاه خود مورد بررسی دقیق قرار گیرد. از همین رو، این مقاله در پی آن است با توجه به اهمیت بحث تولید علم دینی در مجامع مختلف علمی و حتی حاکمیتی کشورمان، دیدگاه یکی از مطرح‌ترین صاحب‌نظران این عرصه؛ یعنی آیت‌الله عبدالله جوادی آملی را مورد بررسی قرار داده و عناصر گفتمانی این دیدگاه را تحلیل نماید.

آیت‌الله جوادی آملی از مطرح‌ترین استادان و صاحب‌نظران حوزه علمیه و مجامع علمی کشور هستند که دارای دیدگاه‌هایی جدی در حوزه اسلامی کردن علوم و تولید علم دینی

می‌باشند. فعالیت‌های علمی و معرفتی ایشان در حوزه مزبور از اوایل پیروزی انقلاب اسلامی آغاز گردیده و امروز به شکل جدی‌تری از سوی ایشان و شاگردانشان پیگیری می‌گردد.

سؤال و اهداف پژوهش

با توجه به اهمیت و حساسیت موجود در باب مسئله تولید علم دینی و وجود دیدگاه‌های مختلف پیرامون آن، لازم است هر کدام از این دیدگاه‌ها به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند، تا نگاه دقیق و روشنی نسبت به آنها ایجاد گردد که البته با توجه به جایگاه علمی و سابق آیت‌الله جوادی آملی در بحث تولید علم دینی، این قضیه از اهمیت دو چندانی برخوردار می‌گردد.

با توجه به مقدمه و ضرورتی که مطرح گردید اهداف این مقاله را می‌توان در موارد زیر مطرح نمود:

(الف) آشنایی با عناصر درون گفتمانی نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی

(ب) بررسی تحلیلی عناصر گفتمانی دیدگاه مزبور

(ج) مفصل‌بندی عناصر گفتمانی رویکرد مزبور با در نظر گرفتن سطوح ضرورت و کیفیت

تولید علم دینی

بنابراین، پرسش اصلی این پژوهش این است که نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی دارای

چه مختصات و عناصر گفتمانی است؟

پیشینه پژوهش

در بحث بررسی دیدگاه ایشان در باب ضرورت و کیفیت تولید علم دینی تحقیقات و پژوهش‌های مختلفی انجام گرفته است که برخی از آن با عدم وجود نگاهی جامع، دقیق و بعضاً غیرمنصفانه همراه بوده است، از همین رو در این پژوهش سعی گردیده است با بهره‌گیری از ابزاری دقیق، عناصر مختلف دیدگاه ایشان مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا به دور از هرگونه جانب‌داری تحلیلی جامع و دقیق از نظریه ایشان ارائه گردد.

با توجه به محدودیت‌های موجود و جهت جلوگیری از طولانی شدن این نوشته پنج مورد از پژوهش‌های انجام گرفته به صورت مختصر معرفی می‌گردد. لازم به ذکر است در این نوشته‌ها منظور از رویکرد استنباطی غالباً ناظر به گفتمان مدنظر آیت‌الله جوادی آملی می‌باشد.

۱. «علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات (گزارش، تبیین و سنجش دیدگاه‌های متفکران ایرانی در باب چیستی، امکان و ضرورت علم دینی)»: در این پژوهش سعی شده است که دیدگاه‌های موافق و مخالف علم دینی مطرح و پس از استخراج مبانی و اصول حاکم بر ساختار هر کدام از این دیدگاه‌ها، زمینه جهت سنجش و ارزیابی نقاط مثبت و منفی آنها براساس شاخص‌ها و معیارهایشان مهیا گردد. لذا در این پژوهش دیدگاه‌های مخالفان (سروش، ملکیان و پایا) و موافقان (سعید زیباکلام، حسینی الهاشمی، نصر، جوادی آملی، عابدی شاهرودی و...) علم دینی مطرح و مورد کنکاش قرار گرفته است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۰).

۲. «معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی»: این پژوهش که در چهار بخش اصلی انجام گرفته است در بخش سوم، دیدگاه‌های موجود در باب ماهیت علم دینی مورد کنکاش قرار گرفته است و نظرات صاحب‌نظران این حوزه مانند: جوادی آملی، میرباقری، گلشنی، نصر، باقری و... مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و در بخش پایانی محقق جهت تحقق علم دینی، راهکارهایی در برنامه‌های آموزشی و درسی، برنامه‌های تربیتی و پرورشی و پیشنهاداتی در مورد حوزه، دانشگاه و برخی از نهادهای کلان کشور ارائه می‌دهد (سوزنچی، ۱۳۸۹).

۳. «هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی»: این اثر پژوهشی دارای سه بخش اصلی می‌باشد که باقری در بخش پایانی این اثر با مطرح نمودن روایت‌هایی سه گانه از مدعیان علم دینی، درستی و نادرستی این روایت‌ها را بررسی نموده است و در این زمینه، از دو رویکرد «استنباطی» و «تهذیب و تکمیل علوم موجود» انتقاد نموده و سرانجام، از رویکرد مقبول خویش، به نام رویکرد «تأسیسی» حمایت کرده و از آن بحث نموده است (باقری، ۱۳۹۰).

۴. «بررسی رویکردهای جامعه‌شناسی اسلامی در فضای جمهوری اسلامی ایران»: این تحقیق درصدد بررسی رویکردهای جامعه‌شناسی اسلامی در فضای علمی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر سه رویکرد [تأسیسی، استنباطی و تهذیبی] است. برای تحقق این هدف دو

پرسش اصلی مطرح است: ۱. موضوع این رویکردها نسبت به علم و جامعه‌شناسی مدرن چیست؟ ۲. معیارهای تحقق علم دینی و جامعه‌شناسی اسلامی کدام‌اند؟ (راه چمنی، ۱۳۹۱).
۵. «بررسی آرا اندیشمندان ایران در زمینه جهت‌داری علوم بعد از انقلاب اسلامی»: در این پژوهش محقق سعی نموده است تا با بررسی آرا و نظرات تعدادی از صاحب‌نظران بعد از انقلاب اسلامی یعنی آیت‌الله جوادی آملی، حجت‌الاسلام و المسلمین باقری و دکتر سروش درباره جهت‌داری علم، گامی در زمینه تبیین مسئله جهت‌داری علم بردارد. این تحقیق که با روش کتابخانه‌ای-توصیفی و با استفاده از شیوه تجزیه و تحلیل کیفی انجام شده طبق نتایج به دست آمده، با وجود اختلاف اساسی این اندیشمندان در برخی مبانی، همگی قائل به بحث جهت‌داری علم ولو به صورت اجمالی هستند. از نگاه این افراد، همچنین فلسفه‌ای که عالم معتقد به آن می‌باشد در علم تأثیرگذار است (سعدآبادی، ۱۳۹۱).

تعریف مفاهیم

با توجه به موضوع و روش مورد استفاده در این مقاله لازم است تعریفی از مفاهیم اساسی موجود در آن ارائه گردیده است لذا سعی می‌گردد از دو مفهوم اصلی این نوشته یعنی «تحلیل گفتمان» و «علم دینی» تعریف دقیقی ارائه گردد:

- **تحلیل گفتمان:** برای تعریف این مفهوم لازم است ابتدا تعریفی از مفهوم «گفتمان» ارائه گردد. «گونه‌های مدلولی از فرایند تولیدات زبانی که بسیار پویا، جهت مند و هدف دار هستند و منجر به تولید متن می‌شوند» (شعیری، ۱۳۸۵: ۹) سارا میلز نیز گفتمان را مجموعه‌ای از گزاره‌های مجازی می‌داند که دارای نوعی نیروی نهادی شده در خود هستند، به این معنی که این گزاره‌ها نقش مهمی در نحوه عمل و تفکر افراد دارند (میلز، ۱۳۸۸: ۸۰). با توجه به این تعاریف، می‌توان «تحلیل گفتمان» را طیف گسترده‌ای از داده‌های زبانی و غیر زبانی دانست که گفتارها، گزارش‌ها، نهادها و همچنین متون و نوشته‌ها را تحلیل می‌کند (فجری و نظری، ۱۳۹۲: ۱۲۵). لذا باید گفت که تحلیل گفتمان ریشه در معناکاوی دارد و برای هر چیزی که معنا دارد و قصد ما کشف معنای آن باشد، مناسب و قابل استفاده خواهد بود (فجری و نظری، ۱۳۹۲).

(۱۲۵). بنابراین در یک کلام به اعتقاد لاکلاو و موفه می‌توان گفت‌مان را «تثبیت معنا درون یک قلمرو خاص» تعریف نمود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۶).

علم دینی: علم دینی، علمی است که در آن تأکید بر بوم فرهنگی و دینی است. علم دینی با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مناسب با خود، همراه بوده و ریشه در آگاهی و علم الهی دارد و با حفظ ابعاد فرا عقلی خود نه تنها در تضاد با عقل نیست، بلکه عالم عقلی را نیز فرا می‌گیرد (پارسانیا، ۱۳۹۰: ۶۶-۶۷). با این نگاه، علمی دینی خواهد بود که اولاً: مبتنی بر مبانی معتبر فلسفی الهی (نگرش توحیدی و لوازم فلسفی آن) باشد ثانیاً: از منابع معرفتی مورد پذیرش اسلام (عقل و نقل) تغذیه نماید و ثالثاً: در راستای غایات مورد نظر اسلام باشد (سوزنجی، ۱۳۸۹: ۳۳۵).

روش تحقیق

با توجه به موضوع این مقاله، روش «تحلیل گفت‌مان» یکی از دقیق‌ترین و بهترین ابزارها و روش‌های موجود برای بررسی موضوع مورد مطالعه در این پژوهش می‌باشد. از میان رویکردهای مختلفی که در روش تحلیل گفت‌مان مورد استفاده قرار می‌گیرد «نظریه گفت‌مانی لاکلاو و موفه» را می‌توان بهترین رویکرد موجود نامید، چراکه با بهره‌گیری از این نظریه، می‌توان گفت‌مان‌های مختلف در دوران‌های گوناگون را، عناصر، دال‌ها (مرکزی، فرعی، شناور و...)، هویت‌ها، روابط، تغییرات، تکوین، هژمونیک شدن و زوال آنها را به‌خوبی شناسایی کرد (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۱۳۱). ایده کلی این نظریه این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند و معانی هیچگاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت گردند و این موضوع راه را برای کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر تعاریف جامعه و هویت باز می‌گذارد که خود این قضیه تأثیرات اجتماعی به همراه دارد. وظیفه تحلیل‌گران اجتماعی نشان دادن جریان این کشمکش‌ها بر سر تثبیت معانی در تمامی سطوح امر اجتماعی است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۴). قجری و نظری (به نقل از لاکلاو و موفه، یورگنسن و فیلیپس و همچنین هوارث و...) مفاهیم اصلی نظریه گفت‌مانی لاکلاو و موفه را چنین تعریف می‌کنند:

نقاط کانونی: به نظر لاکلاو و موفه، یک گفتمان با تثبیت معنا پیرامون نقاط کانونی شکل می‌گیرد. نقطه کانونی یک نشانه ممتاز است که نشانه‌های دیگر حول آن مرتب شده‌اند و نشانه‌های دیگر معنایشان را از ارتباط با نقطه کانونی به دست می‌آورند.

عناصر: نشانه‌هایی که معنایی چندگانه‌ای داشته و معنایشان هنوز تثبیت نشده است. دقایق: عناصری هستند که معنایشان در درون گفتمان و توسط مفصل‌بندی گفتمان تثبیت شده است.

مفصل‌بندی: عملی که بین عناصر رابطه برقرار کرده و هویت آنها را تغییر می‌دهد. دال‌های شناور: عناصری که پذیرای توصیف‌های مختلف می‌باشند و گفتمان‌های مختلف برای معنا دادن به آنها با یکدیگر مبارزه می‌کنند. نقاط کانونی در ابتدا دال‌های شناور هستند که گفتمان‌های مختلف برای معنادهی به آنها با یکدیگر رقابت می‌کنند. دال‌های برتر: این دال‌ها در واقع همان نقاط کانونی هستند که به واسطه پیوند دادن دال‌ها در زنجیره هم ارزی قابل شناسایی هستند.

دال‌های فرعی: عناصری که در ذیل نقاط کانونی و دال‌های برتر قرار گرفته و در مفصل‌بندی با آنها ارتباط پیدا می‌کنند (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۵۷-۵۳).

یافته‌های تحقیق: عناصر گفتمانی رویکرد استنباطی (دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی)

با توجه به سؤال اصلی این پژوهش که ناظر به مختصات و ویژگی‌های نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی است، یافته‌های این پژوهش در قالب دال‌های زیر ارائه می‌گردد و سپس در پاسخ به سؤالات دیگر پژوهش مفصل‌بندی مناسب از این مختصات و دال‌های گفتمانی شناسایی شده ارائه می‌گردد.

داشتن نگاه حداکثری و جامع‌نگرانه به دین (جامعیت دین): جهت بررسی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در مورد علم دینی لازم است در ابتدا، نگاهی به تعریف ایشان از دین داشته باشیم: «دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است، پس دین، مصنوع و معقول الهی است» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۹). آنچه که در این تعریف و سایر عبارات و توصیفات وی مشهود است، نمایانگر جایگاه ویژه‌ای می‌باشد که ایشان برای دین قائل است. در واقع، ایشان دین را نه به

صورت واقعی جامد و بی‌روح، بلکه عنصری زنده و پویا می‌نگرد، عنصری که زبان گویای آفرینش تلقی شده و در برگیرنده تمام حقیقت یا بخش بنیادی آن (علم به انسان و جهان هستی) است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۵۰). چنین نگاهی به دین سبب می‌گردد که انسان در هیچ زمان و حالتی، خود را بی‌نیاز از دین ندانسته و در همه حال بدان متمسک گردد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۲۹). آنچه در مباحث ایشان به چشم می‌خورد مضاعف شدن اهمیت جایگاه دین به دلیل گره خوردن ضرورت وجود دین با بحث کمال و خاتمیت آن است، بدین صورت که طبق حکمت الهی، طبیعی است در هر دوره و زمانی برای هدایت مردم برنامه‌ای تحت عنوان دین در اختیار آنان قرار گیرد که وجود این برنامه زندگی برای هدایت انسان‌ها در شئون مختلف زندگی امری واجب و ضروری است، اما وقتی از این برنامه به‌عنوان برنامه‌ای کامل که پاسخگوی تمامی دوران‌هاست یاد می‌گردد، این دین خاتم جایگاه بسیار والاتری می‌یابد چرا دیگر مختص یک زمان و مکان خاص نیست و به‌عبارتی فرا زمانی و فرا مکانی است. لذا اگر با این نگاه به سراغ اندیشه‌های استاد جوادی برویم می‌بینیم که ایشان کمال و خاتمیت دین را در تمامیت قوانینی می‌بیند که برای تنظیم تمامی شئون فردی و اجتماعی انسان است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۱۹). با در نظر گرفتن اعتقاد ایشان به ضرورت وجود دینی حداکثری از یک سو، و کمال و خاتمیت آن از سوی دیگر؛ طبیعی است که چنین دینی دربرگیرنده تمامی مسائل زندگی بشر باشد. اما به اعتقاد وی بهره‌گیری از چنین خزانه ارزشمندی، نیازمند احیای معرفت دینی است و تحقق آن در گرو دو چیز است: «یکی احیای معرفت تمام آنچه دین آورده است و دیگری تحقق بخشیدن به همه آن معارف، تا دین در اثر وجود کامل علمی و وجود تام عملی مایه حیات جامعه انسانی گردد» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۹۵). لذا باید گفت که نگرش ایشان یک نگاه کاملاً جامع، حداکثری و خوش‌بینانه است، نگرشی که از دل آن می‌توان علوم مختلف را (حداقل در بعد اصول و کلیات) استنباط و اجتهاد نمود (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۷۱). لذا با این نگاه، می‌توان بحث تولید علم دینی را نه تنها ممکن و معنادار که حتی موضوعی ضروری قلمداد نمود.

لزوم شناخت انسان (انسان‌شناسی؛ اولین گام در کسب معرفت): یکی از عناصر و نکات ظریفی که در دیدگاه استاد جوادی وجود دارد، بحث لزوم شناخت انسان قبل از کسب هرگونه علم و معرفتی است. به عقیده ایشان، بحث دین و شریعت متفرع بر مسئله جهان‌بینی و

هستی‌شناسی است و خود این هستی‌شناسی نیز از موضوع شناخت علم و ابزارها و ملاک‌های آن تأثیر می‌پذیرد. اما این سلسله دارای حلق دیگری نیز می‌باشد و آن مسئله مهم «شناخت انسان» می‌باشد، زیرا موضوعاتی مانند بداهت اصل واقعیت و امکان شناخت آن، وجود ملاک و میزان برای معرفت و همچنین شناخت جهان و معرفت به هستی‌های مختلف آن، همگی از افعال و اوصاف انسان عالم محسوب می‌گردند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۹۸). بر این مبنا باید گفت که منشأ بسیاری از اختلافات مکاتب و معرفت‌های گوناگون، سرچشمه گرفته از فعل انسان بوده و برای کسب معرفت به ناچار باید گام اول را از بحث شناخت انسان برداشت: «این انسان است که حقیقت را می‌پذیرد و شناخت حسی، عقلی یا غیر آن را در عالم فکر و نظر قبول می‌کند بنابراین انسان است که منشأ اختلاف مکاتب و جهان‌بینی‌ها و شناخت‌های گوناگون است و اگر چنین نیست برای جستجوی ریشه و مبدأ این اختلاف‌گریزی از شناخت و معرفت خود انسان نیست ... آن کسی که شناسانده را نشانسد به شناخت او نیز پی نمی‌برد، چون شناسانده انسان است، معرفت انسان مقدم بر جمیع معرفت‌هاست. پس قبل از هر چیز باید خود انسان را شناخت» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۹۸).

اتکاء بر جهان بینی و فلسفه الهی: یکی از مهم‌ترین و مبنایی‌ترین عناصر گفتمانی موجود در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی بحث ابتدای علوم بر جهان‌بینی و فلسفه است. به عقیده ایشان، مبنای و مبادی کلی و اولیه علوم مختلف بر عهده فلسفه می‌باشد، چراکه فلسفه تنها علمی است که عهده‌دار بحث پیرامون کل هستی است و دیگر علوم توانایی هیچ‌گونه اظهار نظری (اعم از؛ اثبات، نفی و یا شک) درباره مبدأ هستی ندارند، با توجه به همین نقش مبنایی است که صبغه الهی و الحادی بودن علوم هم توسط فلسفه تعیین می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۶۹-۶۸). لذا ایشان علت ادعای جهانی و فرا مکانی بودن علم و به تبع آن، بی‌معنا انگاشتن موضوع علم اسلامی و غیر اسلامی؛ که از سوی برخی افراد مطرح می‌گردد را در این نکته می‌دانند که علم مورد توجه این افراد در واقع علمی بی‌ارتباط با مبدأ هستی است و اصطلاحاً آن را «لاشه علم» توصیف می‌نمایند (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۲). لذا بر همین مبنای مهم است که ایشان بر این باورند که جه‌نگیری یا همان الهی یا الحادی شدن علم در اثر نوع فلسفه و جهان‌بینی حاکم بر آن تعیین و شکل می‌پذیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۰). و در نهایت ایشان معتقدند که پایه‌گذاری

جهان‌بینی براساس دانش تجربی و فلسفه علمی کار نادرستی بوده و باید فلسفه الهی عهده‌دار ارائه چنین جهان‌بینی‌ای در علم گردد: «علم حسّی و تجربی معیوب حاضر که منقطع الأول و الآخر است و مبدأ فاعلی و غایی برای طبیعت نمی‌بیند اولاً باید خود را بشناسد و از نظام خلقت به عنوان طبیعت یاد نکند و درصدد ارائه جهان‌بینی برنیاید، زیرا فلسفه علمی و بنا نهادن جهان‌شناسی بر پایه دانش تجربی خطای بزرگی است. منابع معرفتی دیگر؛ یعنی وحی و به تبع آن نقل معتبر و عقل تجریدی (فلسفه)، باید عهده‌دار ارائه جهان‌بینی باشند. ثانیاً سرشت چنین علمی باید بازنگری شود و عیب و نقص اساسی آن برطرف گردد» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۴۰). در مجموع از نظر ایشان فلسفه الهی در علوم مختلف دارای مزیت بسیار مهمی برای علمای آن رشته‌ها بوده و آنها را از حدّ پوخته فراتر برده و به زوایای پنهان آن علوم آشنا تر می‌سازد و علوم را در ارتباط با مسائل مهمی چون مبدأ و معاد بررسی می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۷۴).

بهره‌گیری از اصل اجتهاد پویا: همان‌گونه که قبلاً گفته شد، ایشان معتقدند که بنابر اصول ضرورت وجود دین و همچنین بحث خاتمیت و کمال آن، دین در بر دارنده تمامی معارفی است که بشر بدان نیازمند است، حال ممکن است دین به ارائه اصول و کلیات یک علم بسنده کرده باشد یا علاوه بر این، حتی جزئیاتی از آن علم را نیز در خود جای داده باشد. در نتیجه منابع دینی مانند خزائن از گنج‌های گوناگون هستند که نیازمند استخراج می‌باشند، استخراجی که از آن تحت عنوان «استنباط» و «اجتهاد» یاد می‌گردد. یعنی به همان شکلی که یک مجتهد اصول مربوط به عبادات را از دل معارف دینی بیرون می‌کشد می‌توان با همین راهبرد، به اجتهاد در متون دینی پرداخته و علوم مختلف را از آن استنباط نمود. بنابراین بحث اجتهاد در منابع دینی نباید منحصر به مناسک و عبادات شده و باید در همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... مورد نیاز انسان ادامه یابد، پس با توجه به ماهیت دین و جامعیت آن، بحث «استمرار در اجتهاد» برای استنباط و استخراج علوم و معارف مختلف امری ضروری و مورد نیاز جهت تولید علم دینی می‌باشد: «اجتهاد مستمر، احکام کلی شریعت را نسبت به همه موضوع‌ها از جمله موضوع‌های تازه و بی‌سابقه تبیین می‌نماید و استمرار ولایت نیاز اجتماعی مسلمین را برآورده می‌سازد. اجتهاد عبارت از تلاش فقیه جهت دریافت احکام الهی است و منابع اجتهاد عبارت از تلاش فقیه جهت دریافت احکام الهی است و منابع اجتهاد عبارت از کتاب، سنت،

اجماع و عقل است ... استمرار اجتهاد فقیه را در استنباط احکام مربوط به موضوع‌های تازه و بی‌سابقه یاری می‌نماید. موضوع‌های جدید همراه با تحولات اجتماعی همواره چهره می‌نمایند. شناخت این موضوع‌ها و استنباط احکام آنها جریان بسط معارف دینی را نیز شکل می‌دهد، این بسط و توسعه بدون آنکه چهره ثبات شریعت و یا معرفت دینی را دگرگون کند، تنها در ظرف استنباط و فهم فقیه واقع می‌شود ... و لیکن عالم به تناسب بُعد طبیعی و اجتماعی خود در جهت تحصیل مقام‌های ثابت معرفت حرکت کرده و به تدریج به دریافت آنها نائل می‌گردد ... اجتهاد فقیه واسطه بهره‌وری و استفاده از این نور [نور شریعت] است، از این رو فقیه موظف است یا آگاهی تمام نسبت به پدیده‌های نوینی که همراه با گذر تاریخ در زندگی اجتماعی بشر پیدا می‌شوند احکام مربوط به آنها را نه براساس پندار و سلیقه خود بلکه با استعانت از اصول و قواعد القا شده از ناحیه شارع دریافت نماید» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۲۶-۲۲۲). البته باید این نکته را نیز مورد توجه قرار داد که قرآن و روایات صادره از سوی معصومین (ع) خطوط اصلی و افق‌های مربوطه را روشن می‌سازند و وظیفه علمای شاخه‌های مختلف علوم اسلامی است که در تکاپوی علمی خود زوایا و فروع مربوط به علم خود را از این اصول کلی استنباط و استخراج کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۴۹). همچنین باید این مسئله را نیز مورد توجه قرار داد که به اعتقاد ایشان، در اسلامی بودن یک مطلب دو عامل تأثیرگذارند: اولی، که اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین آن است، بحث «تأسیس» و «ابتکار» و دیگری هم همان بحث «تنفیذ» و «امضا»ی قرارهای عرفی و مردمی است که با اصول ارزشی و قواعد دانش اسلامی مغایرتی ندارد و علی‌رغم میزان شدتشان، هر دوی آنها جنبه دینی دارند. از همین جهت، در دینی دانستن یک مطلب و معرفت، بحث استخراج و انتساب تمامی جزئیات آن علم و معرفت به دین و صرف کلیات آن، تأثیری در دینی بودن آنها ندارد و در هر صورت هر دوی آنها علوم دینی محسوب می‌گردند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۹۸-۹۷). آنچه لازم است در پایان این بخش مورد اشاره قرار گیرد این نکته است که برخلاف آنچه که برخی از افراد نسبت به دیدگاه آیت‌الله جوادی مطرح می‌کنند، دیدگاه ایشان ناظر به «دایره المعارفی» بودن دین به این معنا نیست که همه جزئیات علوم در منابع دینی وجود داشته باشد، چراکه طبق دیدگاه ایشان هر چند دین دارای جامعیت بوده و در بر دارنده تمامی علوم مورد نیاز بشر است ولی این بدان معنا نیست که مثلاً جزئیات علم

شیمی در آن آمده باشد، بلکه به این معنی است که هم ممکن است تمام یا بخشی از جزئیات در آن آمده باشد یا صرفاً به بیان اصول و کلیات آن علم اکتفا نموده باشد. لذا این وظیفه عالم است که با توجه به اصل اجتهاد پویا و با بهره‌گیری از منابع مختلف (قرآن، سنت، اجماع و عقل) به استنباط و استخراج این علوم از منابع مزبور بپردازد، حتی ممکن است در یک حالت استناد یک علم به دین، به دلیل عدم مغایرت مفاهیم و اصول آن با آموزه‌های دینی باشد.

لزوم تحول و توسعه در علم اصول (جهت استنباط معارف و علوم مختلف): همان‌گونه که گفته شد با توجه به ماهیتی که دین دارد، علمای رشته‌های مختلف می‌توانند به اجتهاد و استنباط آنها از منابع معتبر دینی (جزئیات، اصول و کلیات و یا نهایتاً عدم تغایر با اصول دینی) بپردازند، لیکن طبیعی است با توجه به ماهیت و اهداف مختلف این علوم، شیوه‌های استنباط نیز متفاوت بوده و حتی نیاز به نوآوری‌هایی داشته باشد زیرا با شیوه‌های رایج استنباطی که در علم فقه وجود دارد نمی‌توان به اجتهاد و استنباط بسیاری از علوم دیگر پرداخت. پس با توجه به اینکه ابزار اصلی اجتهاد و استنباط علوم نیز «علم اصول» می‌باشد، لزوم تغییر در علم اصول، جهت استفاده از شیوه‌های مختلف در اجتهاد و استنباط امری ضروری است، پس بهتر است برای شروع مباحث ابتدا به تعریف علم اصول از منظر استاد جوادی بپردازیم: «علم اصول در بر دارنده مجموعه قواعدی است که فقیه را در استنباط احکام الهی مدد می‌نماید، فقیه بدون استعانت از این قواعد که سرشار از ظرافت‌ها و دقت‌های عقلی است هرگز نمی‌تواند وحی خالص و ناب را ادراک نماید» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۲۳). به اعتقاد ایشان اگر بخواهیم علوم اسلامی را ترقی داده و راه را برای توسعه آنها هموار سازیم لازم است که از تحول در حوزه‌ها شروع کرده و در یکی از اولین گام‌ها به تحول در علم اصول بپردازیم، زیرا در عین اینکه علم اصول مهم‌ترین ابزار اجتهاد و استنباط در منابع مختلف دینی است ولی در حال حاضر به این شکل فعلی خود نمی‌تواند جوابگوی تمامی نیازهای استنباطی در علوم و رشته‌های مختلف باشد، که البته ایشان برای این بحث خود مثالی را نیز از مسائل پیش آمده پیرامون کتاب جنجال برانگیز «شهید جاوید» می‌آورند (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۴-۷۳). از همین روست که می‌توان گفت علم اصول برخلاف کاربرد مناسبی که در فقه دارد در بسیاری از علوم نظری و حتی طبیعی دارای بازدهی لازم و کافی نبوده و لازم است که تحولاتی در این ابزار ارزشمند صورت گیرد،

یکی از مهم‌ترین راه‌های چنین تغییر و تحولی، احیا و کاربرد بیشتر عقل در علم اصول، و کاربرد عقل، هم در مقام تفکر است و هم در مقام حرف (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۶-۷۵). لذا به نظر می‌رسد طبق عقیده ایشان، علم اصول باید با در نظر گرفتن شرایط و ماهیت علوم مختلف به گونه‌ای تحول پیدا کند که در بحث اسلامی کردن علوم؛ «قرآن»، «سنت» و «عقل» دارای منبعیتی هم‌زمان بوده و از همه آنها بهره گرفته شود (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۸-۷۷).

بهره‌گیری از روش‌های مختلف معرفت‌شناختی (به صورت طولی و نه عرضی): با توجه به مباحثی که در بخش مربوط به تحول و توسعه در علم اصول ارائه گردید، در قسمت‌های پایانی بخش مزبور، گفته شد که یکی از عناصر بهبود این ابزار کلیدی در جهت استنباط علوم، وارد نمودن و وزن‌دهی بیشتر به بحث‌های عقلی می‌باشد، به اعتقاد ایشان، کسب علم و معرفت (کشف حقیقت و واقعیت و پی بردن به معلوم از امکانش)، می‌تواند از مسیرهای مختلف حسی، عقلی، قلبی (شهودی) باشد ولی در حال حاضر از میان این روش‌ها، علم فقط در محدوده حس و تجربه خلاصه شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۶۵-۶۴). بر این اساس می‌توان گفت که ایشان به لحاظ مبانی معرفت‌شناختی، در بحث تولید علم و کسب معرفت معتقد به سه روش اصلی و متفاوت می‌باشد:

الف) معرفت قلبی یا شهودی: به عقیده وی، این نوع از شناخت ناظر به مشاهده حضوری حقایق مجرد بوده و ادراک حسی و عقلی، ناتوان در دستیابی به این نوع از شناخت هستند. البته باید گفت که این نوع از معرفت دارای مراتبی مختلفی می‌باشند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۸۸-۱۸۹) و «وحی» را می‌توان بالاترین و عالی‌ترین آنها دانست (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۵۰). در نتیجه باید گفت که وحی، یا همان دین، نه تنها به انکار معارف عقلی و حسی نمی‌پردازد که حتی با ارائه توانایی‌ها و محدودیت‌های عقل و حس، حریم آنها را محترم می‌شمارد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۵۷). نکته مهمی که باید در مطالعه و بررسی مباحث و دیدگاه‌های ایشان مورد توجه قرار گیرد موضوع تمایز وحی از نقل می‌باشد، ایشان در این خصوص بر این باورند که: «الفاظ قرآن همانند آن وحی الهی است و بشر عادی لفظی را که تلاوت می‌کند عین وحی است و هیچ افزایش یا کاهش در متن الفاظ راه نیافته و نمی‌یابد؛ اما فهم مفسر، فقیه، متکلم و فیلسوف از آیات قرآن قابل مقایسه با فهم پیامبر و معصومان(ع) از آیات قرآنی نیست.

معصومان(ع) در خدمت وحی و دیگران در خدمت الفاظ منقول‌اند؛ نه اینکه همه آنچه اینان از آن الفاظ می‌فهمند عین همان چیزی باشد که پیامبر(ص) فهمید، زیرا بشر عادی به الفاظ حاکی از محتوای وحیانی که خود این الفاظ عین وحی است دسترسی دارد؛ نه حقیقت آن محتوا و مضمون وحیانی» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۴).

ب) معرفت عقلی: این نوع از شناخت، در برگرفته دانشی مفهومی نسبت به حقایق ثابتی است که امور متغیر عالم طبیعت را هم پوشش می‌دهند. در واقع این معرفت، فراتر و گسترده‌تر از علوم حسی بوده و با بهره‌گیری از آن می‌توان در مسائل کلی و کلان مربوط به علوم حصولی حقایق زیادی را به دست آورد، اما در عین حال، معرفت عقلی از درک امور ثابت و مجردی که عین وجود خارجی و تشخیص عینی‌اند، عاجز هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۸۸).

همان‌گونه که در بحث معرفت شهودی نیز گفته شد، وحی چیزی جدای از نقل است، بنابراین در بحث معرفت‌شناختی هم باید عقل را همتای نقل دانسته و در مقایسه با آن بررسی کرد و نه همتای وحی و در مقایسه با آن (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۶-۳۴). البته باید این را هم اضافه نمود که مقصود از «عقل» در مباحث استاد جوادی، صرف «عقل تجربیدی» مورد استفاده در فلسفه نیست بلکه شامل «عقل تجربی» مورد استفاده در علوم تجربی و انسانی، «عقل نیمه تجربیدی» ریاضیات و «عقل ناب» مطرح در عرفان نظری هم می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۵).

ج) عقل حسی یا تجربی: در بسیاری از آیات قرآن «تعقل» و «مشاهده» در طبیعت و هستی، دو روش مهم و کارساز برای دریافت و تبیین اصولی هستند که در قرآن درباره حقایق طبیعی و تاریخی اظهار شده است و طبیعی است که با بهره‌گیری از این دو روش، بسیاری از فروعی که توسط این اصول القاء شده‌اند کشف و قابل شناخت می‌شوند، زیرا دریافت‌های عقلی و تجربی با صراحت مورد تأیید قرآن قرار گرفته‌اند، لذا در قرآن آیات بسیاری را می‌توان مشاهده نمود که می‌توانند اصول و مبادی لازم برای شکل‌گیری، توسعه و بسط علوم زیستی و طبیعی در چهارچوبی دینی و الهی را فراهم آورند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۸۱-۱۷۹). این نوع از شناخت، به وسیله حواس به‌دست می‌آید و تا شعاع آزمون و استقراء پیش می‌رود. این نوع از شناخت مربوط به عالم طبیعت بوده و همانند آن تغییر و تحول می‌پذیرد، لذا علومی که از طریق آن به‌دست می‌آید همانند طبیعت همواره در حال دگرگونی و تحول‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۰:

۱۱۸). در بحث معرفت حسی، این نکته مهم را نیز باید مدّ نظر قرار داد که هرچند گزاره‌های یقینی و قطعی منطقی در این حوزه بسیار کم است ولی دانش متکی بر تجربه، اگر به سرحدّ اطمینان عقلی خود برسد می‌تواند حتی حجت شرعی نیز باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

پس از شناسائی و مطرح نمودن این سه قسم از روش‌های معرفت‌شناسی، ایشان بر این باورند که این روش‌ها شاید با یکدیگر مغایرت داشته باشند ولی بین آنها ستیزی وجود ندارد و علمای رشته‌های مختلف می‌توانند آنها را در طول یک منظومه معرفتی به هم پیوسته، در فعالیت‌های علمی و معرفتی خویش مورد استفاده قرار دهند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۸۹).

مشمول بر تمامی علوم و معارف (گستره علم دینی): از نظر ایشان گستره علم دینی بسیار گسترده بوده و می‌تواند شامل تمامی علوم گردد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۶۶). البته با در نظر گرفتن دید ایشان نسبت به شریعت و همچنین اصول معرفت‌شناسی‌شان که مبتنی بر چهار معرفت حاصل از وحی، عقل تجریدی، عقل نیمه تجربی و عقل تجربی است تشخیص این موضوع امری طبیعی می‌باشد. اما ایشان برای اینکه بتوان علوم را به دین مستند کرده و آن را دینی نامید نظرات خویش را در قالب چنین جملاتی ارائه می‌دهد که می‌تواند برای مخاطب قابل توجه بوده و مسیر دینی کردن علوم از دیدگاه ایشان را روشن‌تر سازد: «عالم علوم طبیعی و تاریخی آنگاه که در محدوده اصول و شیوه‌های تأیید شده دینی مسیر خود را طی می‌کند اگر در طول کاوش‌های خود موفق به اقامه برهان شود و یا از طریق نصّی که صدور و جهت صدور آن قطعی است به نتیجه‌ای یقینی برسد ره یافت علمی خود را به گونه‌ای یقینی به دین استناد می‌دهد و لیکن اگر با روش‌های ظنی و از طریق مراجعه به ظهور است، سیر و مشاهده ناقص موارد طبیعی خصوصاً به نتایجی که دارای کاربرد عملی است دست یابد، ضمن بهره‌گیری عملی از ره یافت خود تبیین و توجیه علمی‌ای را که از آن دارد به گونه‌ای ظنی به دین استناد می‌دهد. نکته دیگری که باید توجه شود این است که دینی بودن یک علم غیر از قریبی بودن، تبعّدی بودن و عبادی بودن آن است. بنابراین تمامی موضوعاتی که خارج از حوزه امور تبعّدی و عبادی است می‌توانند در حوزه علوم دینی قرار گرفته و در نتیجه بدون آنکه مانعی برای نقد پذیری آن وجود داشته باشد، می‌توانند از تقدس علوم دینی نیز برخوردار گردند» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۸۲). البته در این عبارت‌ها، فارغ از بحث گستره علم دینی، تقدس و نقد پذیری علوم دینی از

دیگر مباحثی است که در بخش‌های دیگر مورد بررسی قرار خواهند گرفت. این قسمت از مباحث ایشان را نیز می‌توان ناظر به همین بحث گستره علم دینی از دیدگاه ایشان (البته با در نظر گرفتن شرایط لازم) دانست: «علوم وقتی اسلامی می‌شود که عقل مانند نقل، حجت دینی باشد. اگر عقل حجت دینی است و حکم دین را می‌رساند، پس محصولات عقلی به معنای وسیع آن که شامل علوم طبیعی، انسانی، ریاضی و فلسفه می‌شود، مطالب دینی را می‌رساند؛ نه اینکه بیگانه و ممتاز از دین باشند» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۶).

اسلامی بودن هویت واقعی علم (ضرورت تولید علم دینی): با توجه به نوع نگاه جامع و حداکثری‌ای که آیت‌الله جوادی به بحث دین و شریعت دارند و نیز با در نظر گرفتن اصول استنباط و اجتهاد پویا، طبیعی است که دین می‌تواند مشتمل بر تمامی معارف و علوم مورد نیاز بشریت باشد، لذا با این نگاه تمامی علوم به نوعی دینی و یا همان اسلامی است هرچند اگر توسط یک فرد بی‌دین کشف و شناخته شده باشد چراکه هویت واقعی آن اسلامی است، از این منظر می‌توان گفت که دیگر علم دینی و غیر دینی معنایی نداشته و علم در برابر جهل قرار می‌گیرد، هرچند که خود ایشان نیز از مفاهیم دینی و غیر دینی استفاده می‌نمایند اما این تقسیم‌بندی ظاهراً برای درک و قرابت ذهنی بهتر مخاطب می‌باشد و در اصل ایشان معتقدند هویت واقعی علم، اسلامی است لذا الفاظ علم دینی ناظر به همین هویت واقعی علم، و علم غیر دینی ناظر به جهل و جنبه‌های وهم‌آلود آن می‌باشد. البته باید این مسئله را مدنظر داشت که ایشان ماهیت اصلی علم را - همچون قریب به اتفاق اندیشمندان و صاحب‌نظران - صادق و مطابق با امر واقع بودن آن می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۶۳) در نتیجه به‌طور خلاصه می‌توان گفت: «علم عبارت است از کشف حقیقت و واقعیت و پی بردن به معلوم از امکانش» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۶۴). در کنار این تعاریف از علم، ایشان معتقد است که علم تلاشی در جهت شناسائی فعل الهی است و علم به هر معنایی که تفسیر بشود الهی است و از همین رو، ما علم غیر دینی نداریم (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۲). بنابراین؛ علم اگر واقعاً علم بوده و وهم و خیال و فرضیه محض نباشد هرگز غیر اسلامی نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

تجرد و ثبات علم دینی (عصری و نسبی نبودن معرفت دینی): با توجه به بررسی‌ای که از دیدگاه آیت‌الله جوادی داشتیم مشخص شد که ایشان دستیابی به حقیقت و امر مطابق با واقع را

امری کاملاً امکان پذیر دانسته و کسب علم را در گرو دستیابی به آن می دانند، لذا ایشان با هرگونه نسبی گرایی معرفتی در عرصه کسب علم مخالف بوده و معتقدند که علم دینی دارای تجرد و ثبات است. از همین رو، ایشان بحث اعتقاد به اصل واقعیت را از اصلی ترین و بنیادی ترین مسائل مطرح در زمینه کسب علوم می دانند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۶۹-۲۶۸). بحثی که در ارتباط با این بخش مهم می باشد این نکته است که قائلین به نسبییت فهم معتقدند از آنجائی که معارف دینی هم در ظرف ادراک و فهم بشر قرار می گیرند، همراه با سایر معارف دگرگون می شوند، با این تعبیر، هر چند شریعت به عنوان ره‌آورد وحی از حقیقت و واقعیتی ثابت و غیر قابل تغییر برخوردار است ولی فهم آن (همانند سایر ادراک بشر) متحول و متغیر است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۲۳). این در حالی است که به اعتقاد آیت‌الله جوادی، برخی از معرفت‌ها همچون؛ ادراک نبوی و برخی از اصول فلسفی گزاره‌هایی کاملاً یقینی، مطابق واقع و تغییرناپذیر هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۲۷-۳۲۵). البته بحث ثابت بودن معارف دینی به این معنی نیست که دیگر راه هرگونه پیشرفت و تحقیق علمی و معرفتی مسدود گردد، بلکه به این معنی است تا زمانی که آن معرفت مطابق با امر واقع و صادق باشد، ثابت خواهد بود و در صورتی که در پی اجتهادها و تلاش‌های علمی، به‌طور یقینی باطل گردد، معرفت جدید جایگزین آن می‌گردد، لذا با این معنا، تنها معارفی همیشه ثابت خواهند ماند که با مطابق با واقع مطلق و دارای ضرورت وجودی باشند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۴۲). بنابراین می‌توان اینگونه گفت که از دیدگاه ایشان، علوم و معارف مختلفی که به صفت اسلامی متصف می‌باشند علوم ثابت هستند که نمی‌توان آنها را علوم نسبی و غیر قابل اتکا دانست.

تقدس علوم دینی: یکی از عناصر مهم و حساسیت‌برانگیز دیگری که در دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی دیده می‌شود بحث تقدس علوم دینی می‌باشد. از این منظر تا زمانی که شناخت حقیقت و امر واقع، امری نسبی و متغیر باشد تحقق این تقدس یا امکان‌پذیر نیست یا در صورت متصور شدن آن، این تقدس نیز مانند فهم عالم نسبی خواهد بود، حتی اگر این فهم در ظرف ادراک انبیا باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۵۵). لذا ایشان این مسئله را بعد از باطل نمودن بحث نسبییت معرفتی مطرح نموده و معتقد است که تقدس این علوم زمانی محقق گردیده و جامه عمل به خود می‌گیرد که علمای رشته‌های مختلف به اصل وجود واقعیت و حقیقت و همچنین

امکان دست‌یابی به آن باور داشته باشند، در این صورت است که با وجود شرایطی که قبلاً بدان پرداخته شد علوم استنباط شده دارای تقدس و حرمت الهی می‌گردند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۴۵). با توجه به اینکه در منظومه فکری ایشان، علوم دینی مختص به فتاوی‌ای فقهی نمی‌شود و بسیاری از احکام و مقررات جزئی را هم می‌توان در انواع و اقسام علوم و رشته‌ها استنباط نمود، این علوم نیز علی‌رغم تغییر و عدم ثباتی که نسبت به زمان‌ها و شرایط اجتماعی گوناگون دارند، دارای تقدس می‌باشند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۵۳-۳۵۲) البته دلیل این امر نیز مشخص است؛ تا زمانی که محتوای این معارف مطابق با واقع است؛ علم است، و وقتی که علم باشد حتماً اسلامی (با توجه به اصول ضرورت، جامعیت و خاتمیت دین) است و در نتیجه دارای تقدس می‌باشد، پس تا زمانی که حقیقت بودن و مطابق با واقع بودن آن جاری و ساری باشد تقدس آنها نیز پا برجاست. نکته مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که قداست نیز دارای مراتبی بوده و درجه قداست یک علم بستگی به درجه اسناد آن به دین دارد و خود این درجه اسناد نیز بستگی به درجه علم و حد مخصوص (قطع، ظن، احتمال مرجوح) آن دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۵۶-۳۵۵).

نقدپذیری علوم دینی: برای شروع مباحث این بخش به ارائه بخشی از مطالب استاد جوادی می‌پردازیم که در آن رگه‌های ابتدائی بحث مورد نظرمان مورد اشاره ایشان قرار گرفته است: «اگر معرفت‌شناسی، شناخت شهودی مطابق با واقع و یا شناخت دانسته‌ها و مفاهیم ذهنی دیگرانی را که از راه تجرید و انتزاع تحصیل نموده‌اند، ممکن بداند به تقدس مطلق معرفت کسانی که در پی آگاهی از یک معرفت برآمده‌اند به اجمال حکم می‌نماید، حکم اجمالی او به این معناست که او با نظر به نزاع‌های علمی گوناگون بدون آنکه داوری خاصی در مورد آنها نماید، به تقدس برخی از آن‌ها که مطابق با معنای مقدس دینی است حکم می‌دهد و بیش از این مقدار راه، یعنی تعیین این را که کدام نظر مقدس است به علم مربوط به آن نظر واگذار می‌نماید و از آن پس دانشمندان هر علم در صورتی که برهان یقینی بر صحت یک نظر پیدا نمایند به تقدس آن نظر خاص حکم نموده و اگر آنها نیز از شناخت تفصیلی انظار مختلف محروم بمانند به گونه‌ای اجمالی تقدس برخی از انظار را می‌پذیرند» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۵۶). همان‌گونه که از این جملات و همچنین برخی از مباحث گذشته ایشان می‌توان دریافت

نمود، بحث تقدس علوم به معنای داشتن داوری خاص در مورد آنها و نقدناپذیری آنها نیست، بلکه فقط با عنایت به درجهٔ مطابقتی که با امر واقع دارد (یعنی تا آنجائی که علمی است) دارای تقدس می‌گردد، و از آنجائی که به نظر ایشان تمامی علوم (کشف واقع) اسلامی است، اینکه یک علم عنوان دینی داشته باشد اصلاً مانع نقدناپذیری آن نمی‌شود چرا پکه قداست آن به خاطر مطابق با واقع بودن و اسلامی بودن آن است و در صورتی که آن گزارهٔ مطابق با واقع نباشد یعنی اسلامی نیست، پس قداستی نخواهد داشت، از سوی دیگر کسی که به دنبال کشف حقیقت باشد، هیچگاه نمی‌تواند پیشرفت در علوم را متوقف سازد چون دارای هدف والایی (کشف حقیقت) است، مثال روشن این ادعا، تلاشی است که فقها در حوزهٔ علم فقه انجام می‌دهند، علی‌رغم اینکه نتایج فقهی کنونی برای آنها دارای قداست و احترام است ولی این هیچگاه به این معنی نیست که دست به اجتهاد و تلاش‌های علمی نزنند و در صورتی که به حقیقت دیگری رسیدند به خاطر قداست قواعد کنونی، آن یافته‌های به‌دست آمدهٔ جدید را که منطبق با واقعیت است را کنار بگذارند. از این منظر طبیعی است که نقدپذیری علوم هم مانند قداست آنها تابع درجهٔ علمی آنها باشد. بر این مبناست که به اعتقاد ایشان، برخی از معارف نقدناپذیر خواهد بود، به این معنی که اگر چیزی به‌طور «قطع تفصیلی» و نه اجمالی، مقدس باشد نقناپذیر می‌گردد، زیرا به عقیدهٔ ایشان کلام حق از هرگونه خطا، سهو و نسیانی مصون می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۷۳). بنابراین اگر بخواهیم معنای دقیق‌تری از تقدس علوم و همچنین مراتب آنها را بیان کنیم، باید به این قسمت از مباحث ایشان رجوع نمائیم: «تقدس به معنای [نفی نقد و بررسی نیست بلکه ارائهٔ حساسیت و اهمیت نقدهای علمی است، زیرا تا زمانی که گمان خطا و احتمال بطلان نسبت به یک قضیه وجود داشته باشد و به عبارت دیگر تا هنگامی که سؤال و شبهه‌ای در صحت و سقم یک قضیه باقی باشد، اعتبار دینی و تقدس آن قضیه معلوم نمی‌گردد و بلکه به هر نسبت که سؤال‌ها و شبهات بیشتر باشد، احتمال تقدس آن نیز کمتر خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۷۳).

مفصل‌بندی عناصر گفتمانی رویکرد استنباطی

با توجه به مباحثی که در شناسایی مهم‌ترین عناصر گفتمانی دیدگاه استاد جوادی داشتیم، دال برتر و دال‌های فرعی این رویکرد را می‌توان چنین پیشنهاد نمود:

الف) دال برتر: در بررسی نظرات استاد جوادی آملی چیزی که مشهود می‌باشد، اهمیت و جایگاه والای شریعت و معارف دینی در نزد ایشان بود، در واقع ایشان با در نظر گرفتن اصول ضرورت وجود دین، و همچنین خاتمیت و جامعیت آن، معتقد به دینی جامع و حداکثری هستند، دینی که با بهره‌گیری از اجتهاد پویا، می‌توان بسیاری از مسائل کلان و حتی جزئی علوم مختلف بشر را از آن استنباط نموده و در مسیر پاسخگویی به نیازهای مادی و غیر مادی بشریت آنها را به‌کار گرفت. بنابراین، با اطمینان بسیار بالایی می‌توان گفت که در میان عناصر گفتمانی ایشان، عنصر «جامعیت دین» دارای وزن بیشتری بوده و با توجه به جایگاه و ارتباط آن با سایر عناصر، می‌توان آن را به عنوان دال برتر، در نقطه کانونی دیدگاه ایشان قرار داد و سایر عناصر و دال‌ها را در ارتباطی که با این دال دارند، مفصل‌بندی نمود.

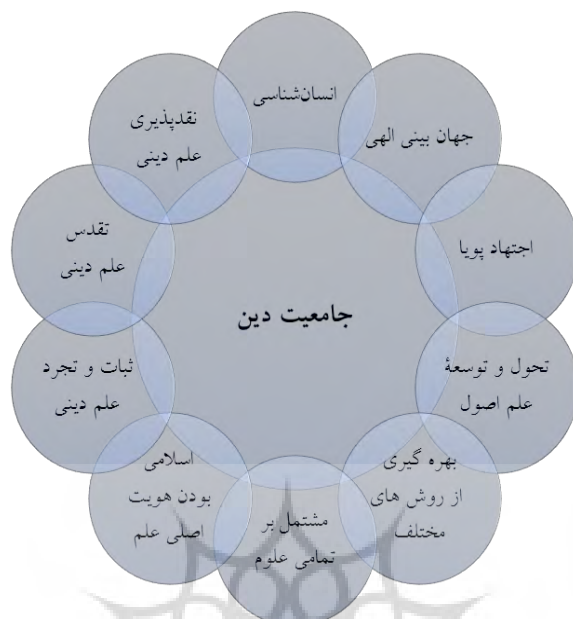
ب) دال‌های فرعی: سایر عناصر گفتمانی دیدگاه ایشان را نیز می‌توان به عنوان دال‌های فرعی گفتمان ارائه شده از سوی ایشان پیشنهاد نمود. البته این دال‌ها با توجه به جایگاه، حوزه تأثیرگذاری و همچنین تکیه اصلی آنها، به صورت خلاصه در جدول زیر قابل مشاهده است:

جدول شماره ۱: عناصر درون گفتمانی رویکرد اجتهادی - استنباطی (دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی)

عناصر گفتمانی	نوع دال	حوزه عمل و تأثیرگذاری	تکیه اصلی عناصر
جامعیت دین اسلام (داشتن نگاه جامع‌نگرانه و حداکثری به شریعت)	برتر	نقطه کانونی دیدگاه و ناظر به ضرورت تولید علم دینی	دین در برگیرنده تمامی نیازهای فردی و اجتماعی انسان هاست و صرفاً نیاز به اجتهاد و کشف این معارف و آموزه هاست.
انسان‌شناسی (لزوم شناخت انسان)	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	با توجه به جایگاه انسان در کسب معرفت، اولین گام؛ لزوم شناخت انسان می‌باشد.

ادامه جدول شماره ۱ : عناصر درون گفتمانی رویکرد اجتهادی - استنباطی (دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی)

عناصر گفتمانی	نوع دال	حوزه عمل و تأثیرگذاری	تکیه اصلی عناصر
اتکا بر جهان‌بینی و فلسفه الهی	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	اگر جهان‌بینی و فلسفه حاکم بر علوم الهی باشد علم تولید شده نیز دینی خواهد بود.
مبتنی بر اجتهادی پویا و مستمر	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	دین همچون گنجی تمام نشدنی، برای کشف نیاز به تلاش علمی و اجتهادی پویا دارد.
تحول و توسعه در علم اصول	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	علم اصول به عنوان اصلی‌ترین ابزار اجتهاد و استنباط علم، نیازمند تحول می‌باشد و با قواعد فعلی نمی‌تواند جوابگوی تمامی نیازها باشد.
بهره‌گیری از روش‌های مختلف معرفتی	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	در یک منظومه معرفتی طولی، می‌توان از روش‌های حسی، عقلی و قلبی بهره گرفت.
مشمول بر تمامی علوم (به لحاظ گستره علم دینی)	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	علم دینی محدود به علوم خاصی نبوده و می‌توان همه علوم را اسلامی (دینی) دانست.
اسلامی بودن هویت واقعی علم (ضرورت کشف و تولید علم دینی)	فرعی	ناظر به ضرورت تولید علم دینی	هویت واقعی علم (کشف امر واقع) اسلامی است، زیرا تمامی نیازهای معرفتی مورد نیاز انسان‌ها در اسلام مدنظر قرار گرفته است.
تجرد و ثبات علم دینی	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	علم دینی عصری و نسبی نبوده و تا زمانی که قواعد و نتایج آن منطبق با امر واقع و حقیقت باشد، ثابت و تغییرناپذیر است.
تقدس علم دینی	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	علوم دینی به دلیل نسبتی که با وحی و اسلام دارند دارای قداست و حرمتی الهی می‌باشند.
نقدپذیری علم دینی	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	تقدس علوم دینی مانع از نقدپذیری این علوم نیست (جز در موارد قطعیت تفصیلی) و صرفاً به معنای داشتن حساسیت بیشتر می‌باشد. همچنین نقدپذیری علوم تابع درجه علمی بودن آنهاست.



شکل شماره ۱: مفصل‌بندی عناصر درون‌گفتمانی رویکرد استنباطی - اجتهادی (دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی)

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که گفته شد علم دینی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مسائل موجود در فضای علمی و دانشگاهی کشورمان است که دارای موافقان و مخالفان مخصوص به خود می‌باشد. اما در میان حامیان اصلی بحث ضرورت تولید علم دینی، دیدگاه آیت‌الله جوادی دارای وزن بالایی بوده و از اهمیت خاصی برخوردار است. طبق تحلیل گفتمان صورت گرفته بر روی نظرات ایشان که اصطلاحاً از آن به عنوان رویکرد «اجتهادی» یاد می‌شود، نگاه حداکثری و جامع‌نگرانه به دین (جامعیت دین) مهم‌ترین عنصر گفتمانی دیدگاه ایشان بوده و در مرکز توجهات این رویکرد قرار می‌گیرد و بحث‌های مربوط به لزوم شناخت انسان (انسان‌شناسی؛ اولین گام در کسب معرفت)، ابتدای بر جهان‌بینی و فلسفه الهی، بهره‌گیری از اصل اجتهاد پویا، لزوم تحول و توسعه در علم اصول (جهت استنباط معارف و علوم مختلف)، بهره‌گیری از روش‌های مختلف معرفت‌شناختی (به صورت طولی و نه عرضی)، در بر گرفتن تمامی علوم و معارف، تجرد و ثبات علم دینی (عصری و نسبی نبودن معرفت دینی)، اسلامی بودن هویت واقعی علم

(ضرورت تولید علم دینی)، تقدس علوم دینی و نقدپذیری علوم دینی در برگیرنده سایر عناصر گفتمانی این دیدگاه می‌باشند.

در مجموع، باید گفت که جایگاه بالای ایشان در حوزه‌های دینی و فقهی، در عین اشراف و تسلطشان به مباحث فلسفی، سبب گردیده است که ایشان در بحث تولید علم دینی، دیدگاهی اجتهادی‌تر داشته و استنباط علوم مختلف از معارف دینی را در دستور کار خویش قرار دهند، لذا می‌توان حضور معارف دینی در این دیدگاه را بسیار جدی تر از رویکردهای تهذیبی و اصلاحی دانسته و آن را به بهره‌گیری حداکثری از دین حداکثری، نزدیک‌تر دانست.

منابع

- باقری، خسرو (۱۳۹۰)، *هویت علم دینی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۰)، *سنت، ایدئولوژی، علم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.*
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۶)، «شالوده‌شکنی علم مدرن و تکوین علم دینی»، کتاب *مجموعه مقالات همایش علم بومی، علم جهانی: امکان یا امتناع؟*، تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران: ۱۶۳-۱۴۳.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۵)، *علم و فلسفه*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، *تحول در علوم انسانی، مجموعه مصاحبه‌ها و دیدارهای همایش تحول در علوم انسانی*، قم: کتاب فردا: ۶۱-۷۸.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲)، *شریعت در آینه معرفت*، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم: مرکز نشر اسراء.
- حسینی، سیدحمیدرضا و همکاران (۱۳۹۰)، *علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- راه چمنندی، هادی (۱۳۹۱)، *بررسی رویکردهای جامعه‌شناسی اسلامی در فضای جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، به راهنمایی علی انتظاری.
- سعدآبادی، حسین (۱۳۹۱)، *بررسی آراء اندیشمندان ایران در زمینه جهت داری علوم بعد از انقلاب اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام دانشگاه باقر العلوم (ع)، به راهنمایی محمدتقی سبحانی.

- سوزنچی، حسین (۱۳۸۹)، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵)، تجزیه و تحلیل نشانه- معناشناختی گفتمان، تهران: انتشارات سمت.
- قجری، حسینعلی و جواد نظری (۱۳۹۲)، کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- مشکی، مهدی و ابوالفضل ساجدی (۱۳۸۸)، دین در نگاه نوین، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۸۶)، «انقلاب فرهنگی در پرتو تعالی گفتاری در علم غربی، علم بومی و علم دینی»، کتاب مجموعه مقالات همایش علم بومی، علم جهانی: امکان یا امتناع؟ تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران: ۱۸۷-۱۶۴.
- مولکی، مایکل (۱۳۷۶)، علم و جامعه‌شناسی معرفت، ترجمه حسین کجویان، تهران: نشر نی.
- میلز، سارا (۱۳۸۸)، گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، تهران: نشر هزاره سوم.
- یورگسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.